

# ۲۲ سال پس از شکست مهندسی انتخابات

تئوری دموکراسی کنترل‌شده هاشمی در ۲ خرداد ۷۶ چگونه شکست خورد؟



**برای کاندیداتوری حسن روحانی وارد عمل می‌شود. یکشنبه، هفتم مهر مربوط به گزارش حسن روحانی از دیدارش با رهبر انقلاب و مذاکره درباره نامزدی انتخابات ریاست جمهوری است. هاشمی می‌نویسد: «مذاکراتش با رهبری را گزارش کردو استنباط داشت که موافقت صریح نبوده؛ اگرچه مخالفت هم نبوده و با توضیحات من قانع شد که مخالفت ندارند.»**

چانه‌زنی هم‌زمان با چپ و راست برای حمایت از گزینه‌هایی چون حسن حبیبی و حسن روحانی و سنگ‌اندازی‌های چندباره در مسیر انتخاب ناطق نوری به‌عنوان گزینه نهایی جامعه روحانیت، این موضوع را به‌خوبی به تصویر می‌کشد و آن‌طور که محمدعلی ابطحی می‌گوید در چنین شرایطی «هرکدام از اینها که رئیس‌جمهور می‌شدهاشمی می‌توانست به‌افکارعمومی‌شان دهد که‌من همچنان نفر دوم کشور هستم.» روایت مرعشی از گفته‌های هاشمی در جلسه روحانیت مبارز دراین‌باره هم خواندنی است. آقای هاشمی در آن جلسه گفته‌بودند اگر روحانیت مبارز با کارگزاران ائتلاف کند، این ائتلاف به پیروزی می‌رسد و اگر هم چپ با کارگزاران ائتلاف کند، ائتلاف آنها پیروز می‌شود. درواقع آقای هاشمی تلویحا به روحانیت مبارز گفته بود کلید انتخابات در دست کارگزاران، یعنی خودم است!

۳. هاشمی درنهایت نه‌خود توانست جامعه روحانیت را به حمایت از حبیبی و حتی روحانی مجاب کند و نه‌یاری‌اش در کارگزاران موفق شدند گزینه‌های مطلوب‌شان را به مجمع روحانیون غالب کنند. جامعه روحانیت ومجمع روحانیون هر دو تصمیم‌خود را گرفته‌بودند و به گفته‌علی هاشمی، در چنین شرایطی بود که آقای هاشمی صحنه را پذیرفت. او البته از مهندسی انتخابات ناامید نشد و از آنجا که در دیدار اسفندماه با خاتمی از ادامه برنامه‌های توسعه اقتصادی در دولت اصلاحات‌خاطرجمع شده بود، کارگزاران را به حمایت از او فراخواند. هاشمی البته از آنجا که خود دل خوشی از چپ‌ها نداشت ترجیح داد به ناطق نوری رای دهد اما در پیمانی نانوشته ظرفیت اجرایی‌اش را در اختیار آنها قرار داد و با خطبه معروف پیش از انتخابات نیز پاس گل را به این جریان تعارف کرد.

### عباس عبدی

آقای هاشمی به دنبال انتخابات با مشارکت مردمی بالا نبود. یک انتخابات هدایت‌شده و برنامه‌ریزی‌شده امدنظر داشت. به‌نظم این تفاوت آقای هاشمی با مقام رهبری است. رهبری همیشه به دنبال حداکثر مشارکت بودند، ولی آقای هاشمی در عمل خواهان مشارکت محدود، برنامه‌ریزی‌شده و کنترل‌شده بود؛ که قاعدتا نتیجه آن باید از قبل مشخص می‌بود. آقای هاشمی در بیان این نگاه خیلی پرده‌پوشی نمی‌کرد و تا حدی صادقانه این مطلب را می‌گفت. اندیشه پویا

### روایتی از سیاست‌ورزی هاشمی در انتخابات ۸۴ و ۹۲

نقل‌های متفاوتی از دلخوری هاشمی از انتخابات سال ۸۴ وجود دارد، اظهاراتی که می‌گویند او حتی درخواست ابطال انتخابات را نزد رهبری هم مطرح کرد. در سال ۸۳ و چند ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری، هاشمی می‌گوید اگر فرد مطرح وموچهی که بتواند کشور را اداره کند وارد انتخابات نشود، خود او برای این امر اقدام کرده و به فرآیند رقابت ورود می‌کند، از قضا آن انتخابات پرشورترین رقابت سیاسی در نوع خود بود، انتخاباتی با چندین و چند نامزد. از مصطفی معین و محسن مهرعلیزاده گرفته تا مهدی کروبی از اصطلاح‌طلبان و علی لاریجانی و محمدباقر قالیباف و محمود احمدی‌نژاد و محسن رضایی از اصولگرایان، انتخاباتی که با وجود کثرت وتنوع بالا، بازهم هاشمی‌رفسنجانی برخلاف نظر اولیه خود ترجیح داد که وارد میدان رقابت شود. او در این انتخابات با محمود احمدی‌نژاد به دور دوم رفت، ولی نتوانست بر استانداز سابق خود فائق شود و نهایتا نتیجه را واگذر کرد. پس از این اتفاق هاشمی وارد فاز اعتراض می‌شود و ابراز می‌کند که در انتخابات تقلب شده است. این را بعدها خودش بیان کرد و گفت که «حتی مرحله دوم، استاندازها- که همه اصلاح‌طلب بودند- کار را به کلی رها کردند، اصلا کاری نداشتند که چه چیزی در صندوق‌های رای اتفاق بیفتد؛ هرچه خواستند در صندوق ریختند و هر چه خواستند خواندند»! این البته سوای این است که در سال ۹۲ هاشمی بازهم کاندیدای انتخابات شد و امید داشت که بتواند دوباره اداره قوه مجریه را در دست بگیرد، اما به هر نحو موفق به‌عبور از فیلتر شورای نگهبان نشد و از رقابت بازماند. او اما بعدها این عدم حضور خود را هم موثر دانست و گفت روحانی تنها ۲ درصد رای داشته و با حمایت او بوده که رئیس‌وقت مرکز تحقیقات مجمع تشخیص، توانسته بر رقبای پیروز شود.

جهت‌دهی به نتیجه انتخابات انداخت. او این بار دوگانه رئیس‌جمهور دلخواه با رقابت کم‌شور ومشارکت پایین در مقابل رقابت پرشور ورئیس‌جمهور غیردلخواه را پیش روی رهبر انقلاب می‌گذارد و پاسخ می‌گیرد که رهبری در هر صورت بی‌طرف می‌ماند. **خاطرات وقتی به پنجشنبه ۲۵ مرداد می‌رسد، هاشمی دیدار مهمی را روایت می‌کند. «آقایان محمدعلی شرعی، محمدرضا فاکر، جواد لاریجانی و موسی زرگر آمدند. گفتند از سوی نمایندگان جناح روحانیت مبارز در مجلس اعزام شده‌اند که نظرات من را درباره انتخابات ریاست جمهوری آینده بگیرند. گفتم با رهبری مشغول مذاکره ومشاوره هستم. مایل نیستم قبل از به نتیجه رسیدن مذاکرات مان، اظهارنظر داشته باشم. فقط درباره دو راهکار صحبت کردم. یکی ایجاد رقابت جدی برای گرم‌بودن انتخابات و شرکت وسیع مردم که ممکن است در این فرض، رئیس‌جمهور دلخواه از انتخابات بیرون نیاید و راه دیگری دنبال رقابت جدی نیاشیم که در این صورت، طبعیا انتخابات کم‌شور است و حضور مردم وسیع نیست. رهبری باید یکی از این دو سیاست را برگزیند.»**

نقل قول‌های متعدد درباره نظر شخصی هاشمی میان این دوگانه که حالا دیگر به تواتر هم‌رسیده در کنار فعالیت‌های هاشمی در این مقطع، حکایت از آن دارد که هاشمی در خاطرات خود داستان را تا نیمه روایت کرده و واقعیت از این قرار است که او تا دقیقه ۹۰ استسمرار حضور در قوه مجریه از مسیر رئیس‌جمهور شدن فردی نزدیک به خود-رئیس‌جمهور دلخواه- را دنبال می‌کرده است.

**بخش مهمی از خاطرات هاشمی‌رفسنجانی مربوط به مذاکراتی است که با حسن حبیبی و حسن روحانی درمورد انتخابات و نامزدی آنها دارد. برخلاف حسن حبیبی که به دفعات در خاطرات ذکر شده که با این مساله یعنی کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری مخالفت کرده است، حسن روحانی مایل به نامزدی است و مداوم به دنبال کسب نظر نهایی از رهبری است. در خاطرات روزهای مختلف ازجمله روایت ۲۶ شهریور تمایل حسن روحانی به نامزدی ذکر شده است. این ماجرا اما در روزهای بعد به مساله دیگری شبیه می‌شود؛ جایی که به‌نظر می‌رسد هاشمی**

### موسوی خوئینی‌ها

این روزها تعبیری به‌اسم «مهندسی انتخابات» را به کار می‌برند. آقای هاشمی آن زمان را در نظر بگیرید یا آن روابط وامکانات وقدرت نه آقای هاشمی سال‌های آخر را، آقای هاشمی آن زمان می‌توانست انتخابات را جوری مهندسی کند که آن نتیجه‌ای که می‌خواهد گرفته شود. البته ممکن هم هست که آن نتیجه گرفته نشود، یعنی تضمینی نبود ولی او دنبالش می‌رفت، مثلا فرض کنید همان سال ۷۶، اگر رهبری هم نظرش این بود، می‌گفت «من می‌خواهم که آقای ناطق رئیس‌جمهور بشود.» وشاید هم مایل بودند انتخاب شود اما با رعایت همه معیارهای انتخاباتی، به‌طوری که همه مردم باور کنند واقعا انتخابات جدی است بنابراین پای صندوق رای بیایند. اما آقای هاشمی نظرش متفاوت بود، می‌گفت اما همه سازوکارها را جوری طراحی کنیم که این آقای را بیاورد حالا به‌جای ۲۰ میلیون، ۱۵ میلیون بیایند پای صندوق رای».

**گفت‌وگو با روزنامه سازندگی**

### محمدعلی ابطحی

آقای هاشمی نه ناطق را می‌پسندید و نه آقای خاتمی را، زیرا اگر هرکدام از اینها انتخاب می‌شدند، به معنای ادامه راه او نبود. پس دنبال این بود که با حبیبی یا روحانی را رئیس‌جمهور کند. هر یک از اینها که رئیس‌جمهور می‌شد، آقای هاشمی می‌توانست به افکار عمومی‌شان دهد که من همچنان نفر دوم کشور هستم. از همین خاطرات -تازه منتشرشده از سال ۷۵- مشخص است هاشمی که کاملا با آمدن آقای خاتمی ورئیس‌جمهور شدنش مخالف بوده است، به آقای خاتمی گفته «بی‌طرفم». علتش هم واضح است. آقای هاشمی بعد از رحلت امام، جناح چپ را نابود کرد و نقش محوری در حذف این جناح که کشور داشت. طبیعی بود که نگران باشد چپ‌ها به قدرت برسند و انتقام بگیرند. از ناطق نمی‌ترسید که بیاید و نقد سیاست‌های دولت سازندگی را در دستور کار بگذارد، بنابراین مطلوبش این بود که یک انتخابات غیررقابتی برگزار شود و روحانی یا حبیبی رئیس‌جمهور شوند. هاشمی دوست داشت ایسن موضوع را به گردن رهبری بگذارد، اما ماجرا آن جور که باید پیش نرفت. آقای هاشمی بخشی از کارگزاران تا آخرین روزهای منتهی به نام‌نویسی در انتخابات دنبال این بودند که حبیبی را به صحنه بیاورند. ایشان (هاشمی) هیچ کمکی به انتخاب آقای خاتمی نکرد؛ تنها کاری که آقای هاشمی کرد و به نفع تحول دوم خرداد بوده، خطبه‌ای بود که درخصوص لزوم حفظ سلامت انتخابات خواند.

**اندیشه پویا- شماره ۵۸**

# ۳ پرده از سناریوی مهندسی انتخابات در ۷۶

۲۹ شهریور سال ۱۳۷۵ در این باره نوشت: «روز گذشته در راهروی مجلس این‌طور شایعه شد تعدادی از نمایندگان که اکثریت قریب به اتفاق آنها را طرفداران کارگزاران تشکیل می‌دهند، درصدد تهیه یک طومار به حمایت از آقای هاشمی‌رفسنجانی و درخواست تمدید دوره ریاست‌جمهوری هستند.»

استدلال مرکزی این جریان آن بود که تداوم برنامه‌های سازندگی نیازمند تمدید دوره ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی است و در این راستا حتی می‌توان زمینه را برای تغییر قانون اساسی هم فراهم آورد. عبدالله نوری در این باره تاکید می‌کرد نباید با استناد به منع قانون اساسی دست‌های خود را ببندیم و از مردم می‌خواست برای قدردانی از هاشمی‌رفسنجانی و استمرار برنامه‌های سازندگی و توسعه کشور نگذارند که او کنار برود. طاهری اصفهانی، امام‌جمعه اصفهان حتی در خطبه‌های نماز دست به دعا برداشت و از خدا خواست تا بر ما منت بگذارد و آقای هاشمی‌رفسنجانی دوباره به مقام ریاست‌جمهوری انتخاب شود. «آقای طاهری امام‌جمعه اصفهان، در خیرمقدم سنگ‌تمام گذاشت و با مبالغه از من تحلیل و اظهار پیشیمانی کرد از اینکه مجلس خبرگان (قانون اساسی) ادامه ریاست‌جمهوری را پس از دو دوره متوالی منع کرده و مردم با شعار از این گفته استقبال کردند.» روحانی هم که معتقد بود جای هاشمی با رفتن از ریاست‌جمهوری دیگر بر نخواهد شد، تصریح داشت انسان‌های استثنائی و شایسته در قالب قانون نمی‌گنجند و این تلویحا یعنی باید راهی جست تا موانع قانونی مانع تمدید ریاست‌جمهوری هاشمی نشود.

۲. پرده اول سناریوی مورد اشاره همان‌طور که انتظار می‌رفت چشم‌انداز روشنی نداشت و با شکست مواجه شد و ناامیدی از ادامه این مسیر هاشمی را به صرافت

شاید جدی‌ترین و علنی‌ترین اقدامات هاشمی برای تاثیرگذاری بر سرنوشت انتخابات رایتوان در انتخابات ریاست‌جمهوری هفتم دانست؛ جایی که او باید بعد از هشت‌سال ریاست بر قوه مجریه، کلید پاس‌تور را به‌نفع پدر تحویل می‌داد. قرائن تاریخی حکایت از آن دارد که هاشمی به‌طور کلی میان دوگانه سپردن نتیجه به انتخاب مردم و افزایش مشارکت از سویی و انتخاب رئیس‌جمهور دلخواه و افت مشارکت از دیگرسو، دومی را ترجیح می‌داد و این‌طور که به‌نظر می‌رسد ابایی هم از علنی شدن آن نداشت.

او در چارچوب همین ایده برای مهندسی انتخابات ۷۶ از هیچ تلاشی فروگذار نکرد و در این راستا نوعی استراتژی چندمرحله‌ای را در پیش گرفت.

۱. فاز اول این استراتژی را باید طرح‌زمزمه‌های تمدید دوره ریاست‌جمهوری هاشمی از سوی نزدیکان هاشمی دانست. نخستین بار عطاءالله مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور سه‌سال پیش از انتخابات در مصاحبه با روزنامه انگلیسی‌زبان «ایران‌نیوز» به نقد محدودیت قانون اساسی درخصوص عدم امکان حضور مستمر بیش از دو دوره شخصیت‌هایی چون هاشمی در مسند قوه مجریه پرداخت و ضمن غیراصولی خواندن آن، خواهان رفع این مانع قانونی شد.

مهاجرانی با توضیح اینکه دوره ریاست‌جمهوری رکن (قانون اساسی) نیست و از این رومی‌توانیم درباره انتخاب برای سسومین بار یک نفر به‌عنوان ریاست‌جمهوری صحبت کنیم، در پاسخ به این سوال که آیا این اقدام زمینه‌دیکتاتوری را فراهم نخواهد کرد، آن را یک مغالطه خواند و تاکید کرد در کشور ما، قدرت اصلی رهبری است و رئیس‌جمهوری هرگز نمی‌تواند به سمت استبداد گرایش پیدا کند.

مهاجرانی البته در این مسیر تنها نبود؛ تلاش او و باقی رفقا یک‌سال مانده به انتخابات قوت گرفت و زمزمه‌ها در این باره بیش از پیش تشدید شد. روزنامه «سلام»

### حسین مرعشی

این موضوع را آقای هاشمی برای من تعریف کرد که در آن جلسه- جلسه روحانیت مبارز برای تصمیم‌گیری درباره انتخاب ناطق - به اعضای روحانیت مبارز گفته بود تکلیف انتخابات ریاست‌جمهوری با توجه به انتخابات مجلس پنجم روشن است. نتیجه انتخابات مجلس پنجم‌شان می‌دهد شما ۳۰ درصد آرا را دارید که همان رای آقای ناطق است. کارگزاران نیز ۳۰ درصد آرا دارند که رای خانم هاشمی است. چپ نیز در انتخابات ۲۰ درصد رای داشته که همان رای بهزاد نبوی است. آقای هاشمی در آن جلسه گفته بودند با چنین زمینه‌ای، اگر روحانیت مبارز با کارگزاران ائتلاف کند، این ائتلاف به پیروزی می‌رسد و اگر هم چپ با کارگزاران ائتلاف کند، ائتلاف آنها پیروز می‌شود. گفته بودند کارگزاران به دنبال کاندیداتوری حسن روحانی با حسن حبیبی است. در واقع آقای هاشمی تلویحا به روحانیت مبارز گفته بود کلید انتخابات در دست کارگزاران، یعنی خودم است. آنها سکوت کرده بودند. آقای هاشمی گفته بود فضای سیاسی کشور محدود به دو جناح نیست، بلکه سه جناح شده است و باید پارگیری خود را درست انجام دهید. علمای روحانیت مبارز دوباره سکوت کرده بودند. آقای هاشمی هم گفته بود معلوم است تصمیم‌خود را گرفته‌اید. آنها بالا‌فاصله می‌خواستند رای گیری کنند که آقای هاشمی مانع می‌شود و می‌گوید مشخص است که در اینجا آقای ناطق رای دارد. شما اگر می‌خواهید این رای را بگیرید، با جامعه مدرسین هم اول هماهنگ کنید، چرا که ممکن است جامعه مدرسین از اینکه شما به تنهایی تصمیم گرفته‌اید ناراحت شوند. آنها هم پذیرفتند که در آن جلسه رای گیری نشود. آقای هاشمی در جلسه بعدی جامعه روحانیت که برای آقای ناطق نوری رای گرفته شد، شرکت نکرد.

در اسفندماه یک دیدار بین آقای هاشمی و آقای خاتمی در ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح انجام شد. ساعت یک ظهر جلسه شورای مرکزی کارگزاران بود. بعد از دیدار و جلسه با آقای خاتمی، خدمت آقای هاشمی رفته و از ایشان نتیجه را جویا شدم. هاشمی گفتند آقای خاتمی برنامه‌های خیلی خوبی دارد. خلاصه برنامه این است که می‌گوید برنامه توسعه اقتصادی و سازندگی شما را ادامه می‌دهیم و به آن توسعه سیاسی و اجتماعی را اضافه خواهیم کرد. آقای هاشمی به ایشان گفته بود این برنامه خوب و جذابی است. بعد به ما گفت شما هم بروید و کار را تمام کنید. من هم به شورای مرکزی کارگزاران آمدم و کار تمام شد و آقای خاتمی شد کاندیدای ما.

**اندیشه پویا**

### علی هاشمی

به‌نظم در ابتدای طرح موضوع انتخابات ریاست‌جمهوری، آقای هاشمی فکر می‌کرد رهبری معتقدند انتخابات خرداد ۱۳۷۶ به صورت غیررقابتی باشد. با این جمع‌بندی، برداشتم این است که ایشان در سال ۱۳۷۵ دنبال یک کاندیدای مرضی‌الطرفین بود. مطابق با اطلاعاتی که من دارم و در خاطرات ایشان نیز کمابیش مشهود است، کاندیداهای مرضی‌الطرفین مورد نظر آقای هاشمی، دکتر روحانی یا دکتر حبیبی بودند. اما در شرایطی که ایشان بر کاندیدای مرضی‌الطرفین نظر داشت، رهبری مانند انتخابات مجلس پنجم بر لزوم مشارکت حداکثری و انتخابات رقابتی تاکید کردند و این تاکید رهبری موضوع کاندیدای مرضی‌الطرفین مدنظر هاشمی را تحت‌الشعاع قرار داد یا به نوعی منتفی کرد.

ما نسبت به پیروزی آقای خاتمی تردید داشتیم. خود ایشان هم ابتدا اصلا به پیروزی فکر نمی‌کرد. یک شب به همراه دکتر نجفی، فائزه خانم ودکتر نوربخش به دیدار آقای خاتمی رفتم. برنامه‌هایش را توضیح داد که به برنامه کارگزاران نزدیک بود، اما خیلی صریح می‌گفت من در انتخابات خواهم باخت، اما خوبی‌اش این است که یک اقلیت قوی در کشور خواهیم شد. این ما را نگران می‌کرد که کاندیدایی از ابتدا خودش را بازنده می‌داند، بنابراین موضوع آقای حبیبی از ذهن مان دور نبود.

به نظر من آقای هاشمی تلاش داشت آقای حبیبی را وارد صحنه انتخابات کند و تصور می‌کرد مجمع روحانیون مبارز و کاندیدایش درنهایت از آقای حبیبی حمایت خواهند کرد. یادم است در ابتدای راه، تصور ما این بود که می‌توانیم از طریق رایزنی با خاتمی، مجمع روحانیون را به حمایت از حبیبی قانع کنیم، اما این موضوع نیز منتفی شد و در اسفندماه دیداری با خاتمی در منزل آقای محمد هاشمی داشیم. در آنجا بحث شد که اگر کارگزاران کاندیدای دیگری را نیز به صحنه وارد کند (یعنی حبیبی) و در انتهای کار مشخص شود رای او از خاتمی بالاتر است، آیا خاتمی به نفع او کناره می‌گیرد؟ اگر بخواهم مشابهت ایجاد کنم، چارچوبی مانند حضور آقای عارف ودکتر روحانی در ذهن ما بود که در شب انتخابات عارف به نفع دکتر روحانی کنار رفت. در آن زمان در نظرسنجی‌ها رای خاتمی پایین بود و رای حبیبی به دلیل موقعیت شناخته‌شده‌اش بهتر بود. اما آقای خاتمی با این موضوع مخالفت کرد. گفت من از طرف مجمع روحانیون مبارز وارد عرصه انتخابات شده‌ام و به هیچ عنوان کنار نخواهم رفت. حبیبی نیز اعلام کرد در انتخابات شرکت نخواهد کرد. در چنین وضعیتی بود که آقای هاشمی نیز درنهایت صحنه انتخابات را پذیرفت و به کارگزاران گفت که از آقای خاتمی حمایت کنند. اما آقای هاشمی نمی‌خواست نشانه‌ای مبنی بر حمایت او از خاتمی باشد.

**اندیشه پویا**